



وب نوشت

آی‌دا انصایی

پژشک محبوب

خانم «اس» مریض عزیز من است و من هم دکتر محبوب او. خودش این را می‌گوید.

سرکسار است از قنار شناسی و محبت، حرف‌هایش بین این همه مریض پر نوع و نامناسب مثل مرهم می‌ماند. بوی مادها را می‌دهد، یا همان روشنی و دلنوازی زهرای ۲۰ ساله‌اش را همیشه همراه دارد و تپان‌ش نمی‌گذارد. هر چند که سنندرم دارم، باعث شده IQ زهرا پایین‌تر از حد معمول باشد، اما هنوز خیلی چیزها را می‌فهمد. و هنوز طعم تلخ کتابها برایش آشناست. این است که خانم «اس» خودش جور بچپاش را می‌کشد و او را پیش هیچ کلام از چهار غریس و آن یک دختر شوهر کرده‌اش نمی‌گذارد حتی مهمانی‌ها را دو سه هفته ختم می‌کند که مبدا کسی بی هوا حرفی بزند و زهراي معشومش بریزد.

زهرا حضور بی‌آزاری دارد ساکت و تسلیم روی مسئولی می‌نشیند و هیچ اعتراضی به هیچ چیز ندارد. لوزه‌های ته حلقش مثل دو تا گردوی رسیده است و علاوه بر آن گروموزم ۲۱ اضافی، آسم خفیفی را هم از مادرش به یادگار گرفته‌است. زود به زود مریض می‌شود و مادر نگران، به سرعت او را به پزشک می‌رساند.

اسروز که کلینیک به دلیل باز شدن مطب‌ها خلوت‌تر بود، خانم «اس» بیشتر پیش من ماند و بیشتر از زهرا گفت؛ اینکه قبل از تولد زهرا آسم ششپیدی داشته و با وجود ۵ حاملگی، آسم در بیشترین شدت خود بوده، تقریباً روزی یک حمله. کسی به او می‌گوید یک حاملگی دیگر را امتحان‌کند چرا که آشنایشان سر بچه پنجم، ششمن، آسمش دیگر به کل از بین رفته است. ۳۹ سالگی و بارداری ششما! خانم «اس» گفت واقعاً آسم بعد از دنیا آمدن زهرا خفیف‌تر شد و شاید در ماه یکی دو حمله بیشتر نداشتم، اما ... نفس را بی دغذغه فروردم، برایش بهای سنگینی داشته است. «خانم دکتر، عذاب وجدان این بچه، آخر منو می‌کشد»

پرنده غمگین کهنسال، نگران فرادی جوجه بی بال

و برش بود، نگران نامنی و بی سایبان ماندنش ...

برگرفته از «**ویلاگ تنگی آنورت**»
http://tabib111.blogfa.com

سال گذشته، درست همین وقت‌ها بود

که گزارشی درمورد برگزاری نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب برای طبیب نوشتم و در آخرین قسمت آن از «چخوف» خواستم تا سسال بعد هم در باغ آلبالوهای کاغذپیمان مهمان ما باشد. آن موقع نمی‌دانستم که باغمان از زمستان جان سالم به در نمی‌برد.

نمایشگاه کتاب، ... پُر!

باور نمی‌کردم؛ دوست داشتم یکی محکم به شانه‌ام بکوبد و بگوید که اشتباه آمده‌ام. بگوید که این، همان نمایشگاهی نیست که هر سال روزهای اردیبهشت را برای آمدنش می‌شمرديم. کسی به دادم نمی‌رسد. ستون‌های نیمه ساخت مصللا را دنبال می‌کنم تا به صحن اصلی برسم. زمین از زباله سنگین است. دوست دارم بی‌خیال تپه گوازش شوم و یکی یکی این کاغذهای بی‌شمار را که بی‌شرم به صورت نمایشگاه دوست داشتم‌ام حمله کرده‌اند، بردارم و نیست و نابودشان کنم. احساس غریبی می‌کنم. انگار تمام خاطرات آدم را ناگهانی و جلوی چشم‌هاش دور بریزند. خودم می‌فهمم که زیادی احساساتی شده‌ام. پس توی ذهنم تکرار می‌کنم که من برای تپه گوازش از مشکلات ناشران پزشکی در نمایشگاه کتاب به اینجا آمده‌ام. قبل از آمدن، خیلی‌ها گفته‌اند که پیدا کردن سالن ناشران پزشکی در بیستمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران فقط یک اتفاق است که احتمال وقوعش از ۱۰ درصد بالاتر نمی‌رود. از چند نفر آدمس و نشانی گرفته‌ام تا زیاد سرگردان نشوم. از پله‌ها که پایین روم، بعد از یک دالان نیمه ساخت تنگ و تاریک به سالن ناشران پزشکی می‌رسم. خودم هم نمی‌دانم چرا از وقتی که پام را به نمایشگاه گذاشتم ملام یاد بازی‌های دوران کودکی‌ام می‌افتم. بازی‌هایی مثل «کلاغ پر!»

مؤسسه فرهنگی دکتر کامران احمدی
دکتر کامران احمدی

پایشان را که داخل سالن انتشارات پزشکی می‌گذارید، هر گراما توی صورتان می‌زند، سالن کم‌نورتر از آن است که تا چشم‌هایت عادت نکند بتوانید درست و حساسی همه جا را ببینید. قبل از هر چیز به سیاق سال‌های گذشته بی‌خیال، تمام سالن را دور می‌زنم تا دیدن کتاب‌ها خستگی‌ام را در ببرد، اما نوع چیدمان وضع غرقه‌ام روی ذهنم چنگ می‌اندازد. هر چه تلاش می‌کنم هیچ نظم منطقی‌ای پیدا نمی‌کنم. نه حروف الفبا و نه میزان

نمای نزدیک

Close Up

تکاهی به برگزاری بیستمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

بر باد رفته

مرتی جلالی‌فخر



کار نشرهای مختلف، هیچ کلام معیار تقسیم‌بندی نیست. دوباره سرچای اول برمی‌گردم. در ورودی چشمم به کتاب‌های Guide line, AoM و Question bank در غرقه سمت راست در می‌افتد. به سراغ دکر کامران احمدی می‌روم. زیاد مقدمه نمی‌چینم و یک ساعت سراغ فصل مطلب می‌روم با این سؤال که خوبی‌ها و بدی‌های نمایشگاه بیستم از نظر او چیست؟

«مشکل اصلی، عدم اطلاع‌رسانی دقیق برای غرفه‌های نمایشگاه است. وضعیت طوری است که وقتی یک نفر وارد نمایشگاه می‌شود، نمی‌داند باید به کجا مراجعه کند و تا یک ساعت اول کاملاً سردرگم است. این نکته در مورد محل قرارگیری ناشرین علوم پزشکی بیشتر نمود پیدا می‌کند و تا سه روز اول حتی یک بیلبورد هم به محل ناشرین پزشکی اختصاص داده نشده بود». بعد دکتر در مورد چیدمان غرفه‌ها گفت و اینکه هیچ نظم و منطقی در چگونگی قرارگیری غرفه‌ها وجود ندارد. وقتی پرسیدم که با وجود جابه‌جایی نمایشگاه و مشکلاتی که قابل پیش‌بینی بود، چرا به گزینه عدم حضور در نمایشگاه جدی‌تر فکر نکردید، او از احترام به مخاطب حرف زد و این مسئله که گرچه نمایشگاه مشکل دارد اما ما به احترام مخاطبان، به خصوص مخاطبان شهرستانی

شکلی‌تر و مدرن‌تر برگزار خواهند کرد. به این دلیل که ناشرین علوم پزشکی در این زمینه باتجربه‌ترند. به طور مثال انتشارات تیمورزاده که بارها و بارها توانسته است عنوان پراکارتیرین ناشر در چاپ عناوین اول را به دست بیاورد.

با دکتر احمدی در مورد وضعیت وخیم اقتصادی ناشرین علوم پزشکی و راه حل‌های این معضل حرف‌های زیادی زدیم که گفتش را به مطلب تخصصی‌ای در آن زمینه موکول می‌کنم، اما پاپان بخش حرف‌های دکتر کامران احمدی، ایده‌اش برای تشکیل اتحادیه فعال ناشرین پزشکی و پیگیری حل مشکلات متعدد آنان در همین زمینه بود.

انتشارات ارجمند، دکتر ارجمند

با زایرس حدود ۳۰درجه از غرقه مؤسسه دکتر کامران احمدی، غرفه انتشارات قدیمی ارجمند را پیدا می‌کنید. با دکتر ارجمند، مدیر انتشارات، همراه می‌شوم و همان سؤال‌های قبلی را از او هم می‌پرسم اما دکتر ارجمند به همه ماجرا با دید مثبت‌تری نگاه می‌کند: «نمایشگاه امسال از لحاظ رفت و آمد خیلی بهتر و پیدا کردن جا برای پارک راحت‌تر بود. در نتیجه وقتی از نمایشگاه خارج می‌شوید، خستگی کمتری در تنان می‌ماند، اما مشکلات عملی‌های هم وجود داشت. تدارکات نسبت به سال قبل خیلی ضعیف‌تر بود، تابلوها نصب نشده و سطل‌های زباله آقدر کم بود که انگار اصلاً وجود ندارد. از نسوی دیگر مکان مصللا با برگزاری نمایشگاه کتاب تناسب ندارد و نیاز به ساخت و سازهای جدیدی دارد».

دکتر ارجمند حضور مردم را نسبت به میزان مورد انتظار خوب توصیف کرد و گفت: «برای بهتر شدن نمایشگاه در سال‌های بعد باید نکاتی مثل برنامه‌ریزی بلندمدت برای برگزاری، ثابت بودن مکان ناشران مختلف در نمایشگاه و در نهایت واگذاری برگزاری نمایشگاه به اتحادیه‌ها که تجربه و دغدغه بیشتری برای برگزاری آن را دارند، رعایت شود».

انتشارات تیمورزاده

دکتر ارجمند حضور مردم را نسبت به میزان مورد نظر او چیست؟
«مشکل اصلی، عدم اطلاع‌رسانی دقیق برای غرفه‌های نمایشگاه است. وضعیت طوری است که وقتی یک نفر وارد نمایشگاه می‌شود، نمی‌داند باید به کجا مراجعه کند و تا یک ساعت اول کاملاً سردرگم است. این نکته در مورد محل قرارگیری ناشرین علوم پزشکی بیشتر نمود پیدا می‌کند و تا سه روز اول حتی یک بیلبورد هم به محل ناشرین پزشکی اختصاص داده نشده بود». بعد دکتر در مورد چیدمان غرفه‌ها گفت و اینکه هیچ نظم و منطقی در چگونگی قرارگیری غرفه‌ها وجود ندارد. وقتی پرسیدم که با وجود جابه‌جایی نمایشگاه و مشکلاتی که قابل پیش‌بینی بود، چرا به گزینه عدم حضور در نمایشگاه جدی‌تر فکر نکردید، او از احترام به مخاطب حرف زد و این مسئله که گرچه نمایشگاه مشکل دارد اما ما به احترام مخاطبان، به خصوص مخاطبان شهرستانی

کشور است. به طور حتم آنها نمایشگاه را منظم‌تر،

۳



درنگ

پاشا نهری

دلم برای نمایشگاه تنگ شده است

پیادم هست هر سال وقتی به نمایشگاه می‌رسیدیم، گوشه و کنایه‌های ما هم آغاز می‌شد. از غرقه‌های بی‌شمار مواد غذایی که مثل قارچ سبز می‌شدند تا مردمانی که تپه‌های اوین را با فروشگاه‌های کاندی و ولیعصر اشتباه گرفته بودند. چه کنیم؟ عادت ماست! ما جماعت قلم به دست عادت به تلخ دیدن داریم اما از شما چه پنهان وقتی به اردیبهشت می‌رسیدیم قند توی دلمان آب می‌شد، اردیبهشت عید ما بود. روزهای دلخوشی و ششاده‌نیمان. برایمان پر بود از نور و روشنایی و آشنایی‌های جدید.

بی‌مقدمه همدیگر را می‌شناختم و هر گوشه حلقه‌ای بی وقت و فرار پا می‌گرفت. نمایشگاه تنها بازار بی‌روح کتاب و ارزانی‌های گاه و بی‌گاهش نبود، بزم بیکران ما بود. پهنای بود برای همسپنی بس استاد و استراحت کلمات زیر درخت‌های کهنسال. نمایشگاه کتاب هویت و خاطره مشترک ما بود. جزیره‌ای سبز و پردرخت در کویر کلمات. در سرزمینی که مردمانش به زحمت روزی یک دقیقه کتاب می‌خوانند. هنگامه نمایشگاه تنها دلخوشی‌مان بود تا دوباره به قلم‌هایمان ایمان بیاوریم.

امسال اما جرأت وارد شدن نداشتم. عصرها وقتی به خانه برمی‌گشتم، هر بار با حسرت به بیلبورد اطراف مصلی خیره می‌شدم، اما فایده‌ای نداشتم! هر چه می‌کردم نمی‌آوستم. از ماشین پیاده‌شوم. راستش می‌ترسیدم! دوست داشتم همان تصاویر رویایی و شلوغی‌های شیرین برای همیشه در خاطرم ماندگار شود. دوست نداشتم سالن مبنا و میلاذ و سسرای اهل قلم را با هیچ جای دیگری عوض کنم. و حالا، دلم برای فواره‌های بلند و مسجد حضرت ابراهیم خیلی تنگ است. با خودم می‌گویم نمایشگاه کتاب که نمایشگاه پوشاک بهاره و لوازم خانگی نبود. فرهنگ و آیین هر قوم برایشان قیمتی دارد. قومی کمتر و قومی بیشتر، اما عید می‌دانم جایسی قیمت دانش و فرهنگ یک ملت کمتر از تزیینک چند روزه یک اتوبان باشد.

دوین سمپوزیم انجمن علمی پیشگیری و درمان چاقی ایران

چاقی در گروه‌های آسیب‌پذیر

با داوران کودکان و سالمندان

جایگام مناسب برای

مرفی خدمات و محصولات شرکت‌های معتبر

جامعه پزشکی کشور

سازمان آگهی‌ها ۹۰ ۹۰ ۸۰ ۸۸

- استراحت در ساحل دریا
- بازدید اماکن تاریخی
- خرید عالی
- آشنایی با فرهنگ مردم

همه موارد بالا را در یک تور استثنایی برای شما آماده کرده‌ایم

اژانس دنیا : ۸۸۶۸۸۶۵۱

با ما تماس بگیرید.



جناب آقای دکتر غلامحسین فرزندی

مدیر عامل محترم شرکت داروسازی اکسیر

انتخاب شرکت داروسازی اکسیر به عنوان واحد نمونه سال ۱۳۸۵

قطعاً نشان از درایت و مدیریت اثربخش و کارآمد جنابعالی و تعهد

سایر همکارانتان دارد.

چنین موفقیت بزرگی را به شما تبریک گفته و از خداوند متعال

توفیقات آتی آن مجموعه را خواستاریم.

مدیر مسئول، دبیران و کارکنان نشریه طبیب

تاریخ برگزاری: ۱۰ / ۳ / ۸۶

محل برگزاری: ولیجک، بیمارستان آیت الله طالقانی،

پژوهشکده علوم غدد درون‌دزیز و متابولیسم

تلفن: ۲۲۱۳۵۰۰

دارای امتیاز باآآموزی

(ثبت نام در محل)

جهت اطلاعات بیشتر و عضویت در انجمن به نشانی اینترنتی زیر مراجعه فرمایید.

http://ec.as.ir/obesitysociety/

تیمورزاده

شکده ناخن نمای علمی علوم پزشکی کشور

e-mail:info@teimourzadeh.com

۸ ۸ ۳۲ ۶۰ ۹۰



بها : ۳۹۵۰۰ تومان

وزیری – شومیز



بها : ۱۲۴۵۰ تومان

وزیری – شومیز



بها : ۹۸۰۰ تومان

وزیری – شومیز



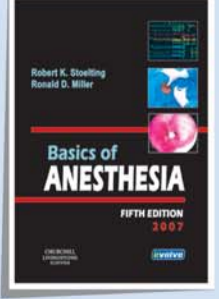
بها : ۵۹۵۰ تومان

وزیری – شومیز



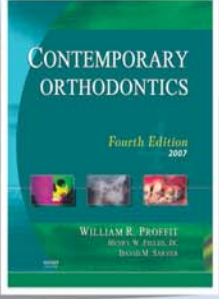
بها : ۱۹۲۰۰ تومان

وزیری – هارد



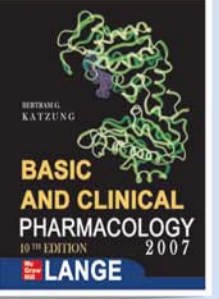
بها : ۳۷۵۰۰ تومان

رحلی – هارد



بها : ۲۹۲۰۰ تومان

وزیری – هارد



بها : ۲۹۲۰۰ تومان

وزیری – هارد

www.teimourzadeh.com